

(فصل دهم)

قلب پرستش

خود را تسلیم خدا کنید. و اعضای بدن خود را به او بسپارید تا ابزار پارسایی باشند. (رومیان ۶: ۱۳)

تسلیم شدن، قلب پرستش است.

کلمه **تسلیم** به اندازه کلمه **واگذار کردن** کلمه ای است که عامه مردم نمی پسندند. این کلمه اشاره به شکست می کند، و هیچ کس مایل نیست که **بازنده** باشد. کلمه **تسلیم** تصویر ناخوشایند قبول شکست در نبرد، باختن در بازی یا ملایمت نشان دادن به یک طرف مخالف را تداعی می کند. این کلمه تقریباً در همه موارد، در متون ادبی، بار منفی دارد. خلافکاران دستگیر شده اصولاً خود را به مقامات **تسلیم** می کنند.

در فرهنگ رقابتی امروزی به ما تعلیم داده شده که هیچگاه امید خود را از دست ندهیم و تسلیم نشویم. پس زیاد در مورد تسلیم شدن نمی شنویم. اگر پیروز شدن همه چیز است، پس تسلیم شدن **غیرقابل تصور** است. ما بیشتر مایلیم در مورد برنده شدن، موفق شدن، پیروز شدن و تصرف کردن صحبت کنیم تا در مورد واگذار کردن، تسلیم شدن و اطاعت کردن. اما نباید فراموش کرد که تسلیم شدن به خدا **قلب پرستش** است. این پاسخ طبیعی ما به محبت و رحمت عالی خداست. ما خود را به خدا، نه از روی ترس یا وظیفه بلکه بخاطر محبت تسلیم می کنیم، "زیرا او نخست ما را محبت کرد." (اول یوحنا ۴: ۱۹-۱۰ و ۱۹)

پولس رسول پس از آنکه یازده فصل از کتاب رومیان را به تشریح فیض بی همتای خدا، نسبت به مالاختصاص داده، ما را تشویق می کند که زندگیهای خود را در پرستش به خدا تسلیم کنیم: "پس ای برادران، در پرستشهای خدا، از شما استدعا می کنم که بندهای خود را همچون قربانی زنده و مقدس و پسندیده خدا، به او تقدیم کنید که عبادت معقول شما همین است." (رومیان ۱۲: ۱)

عبادت معقول، یعنی خشنود ساختن خدا زمانی اتفاق می افتد که شما خود را کاملاً به خدا تسلیم می کنید. تقدیم کردن خودتان به خدا معنای حقیقی پرستش است.

این عمل تسلیم شخصی، خیلی چیزها خوانده شده، مانند: تقدیس و وقف، مسیح را خداوندمان کنیم، برداشتن صلیبتان، مردن نسبت به نفس، تسلیم شدن به روح. عمل به این مسئله، مهمتر از آن است که آن را چه می نامید. خدا همه زندگی شما را می خواهد. نودوپنج درصد کافی نیست.

سه مانع برای تسلیم شدن ما به خدا وجود دارد: ترس، غرور و آشفتگی یا پریشانی. ما این را درک نمی کنیم که خدا چقدر ما را دوست دارد و می خواهیم خودمان زندگی خود را اداره کنیم و معنای کلمه تسلیم را خوب نمی فهمیم.

آیا می توانم به خدا اعتماد کنم؟ اعتماد کردن از اجزاء اساسی تسلیم شدن است. شما هیچگاه به خدا تسلیم نخواهید شد تا زمانی که به او اعتماد کنید، اما اگر او را بهتر شناسید نمی توانید به او اعتماد نیز بکنید. ترس، ما را از تسلیم شدن جلوگیری می کند، اما **محبت هر ترسی را بیرون می کند**. هر قدر بیشتر این را درک کنید که خدا چقدر شما را دوست دارد، همانقدر تسلیم شدن آسانتر خواهد شد.

چگونه می توانید بدانید که خدا شما را دوست دارد؟ او شواهد زیادی به شما می دهد: خدا خودش می گوید که تو را دوست دارد (مزمور ۹۵: ۱) و هیچگاه از جلوی چشمان او دور نیستی (مزمور ۱۳۹: ۳) برای او هر جزء زندگی تو مهم است (متی ۱۰: ۳۰) او به تو ظرفیت لذت بردن از هر چیز لذت بخش را داده است (اول تیموتاوس ۶: ۱۷ ب) او نقشه های خوب برای زندگی تو دارد (ارمیا ۲۹: ۱۱) او تو را می بخشد (مزمور ۸۶: ۵) و با محبتش تو را تحمل می کند (مزمور ۱۴۵: ۸) خدا بی نهایت زیادتر از آنچه تصور کنید، شما را دوست دارد.

بزرگترین چیزی که این را نشان می دهد، قربانی پسر خدا برای شما است. "اما خدا محبت خود را به ما این گونه ثابت کرد که وقتی ما هنوز گناهکار بودیم، مسیح بر راه ما مرد." (رومیان ۵: ۸) اگر می خواهید بدانید چقدر برای خدا مهم هستید، به مسیح با آغوش باز بر روی صلیب نگاه کنید که می گوید: "من تو را اینقدر دوست دارم! من حاضرم بمیرم ولی بدون تو زندگی نکنم." خدا، نگهبان ظالم برده ها یا یک شخص قلدر نیست که از زور حیوانی خود استفاده کند تا ما را مجبور به تسلیم شدن کند. او تلاش نمی کند که اراده ما را بشکند بلکه محبت ما را به خود جلب می کند تا ما خود را آزادانه به او تقدیم کنیم. خدا شخصی عاشق و رهائی بخش است و تسلیم شدن به چنین شخصی آزادی به همراه می آورد و نه اسارت. وقتی خود را کاملاً به عیسی مسیح تسلیم می کنیم در می یابیم که او یک حاکم ستمگر نیست بلکه نجات دهنده، یک رئیس نیست بلکه برادر، یک دیکتاتور نیست بلکه یک دوست.

پذیرفتن محدودیت هایمان. دومین مانع تسلیم کامل، غرور ما است. ما نمی خواهیم بپذیریم که ما در رأس همه چیز نیستیم بلکه فقط مخلوق هستیم. این وسوسه قدیمی است که: "مانند خدا می شوید!" (پیدایش ۳: ۵) این علاقه به داشتن

کنترل کامل علت این همه فشار عصبی در زندگی ما است. زندگی یک مبارزه است، اما آنچه بسیاری مردم آن را درک نکرده اند این است که مبارزه ما، مانند یعقوب، مبارزه ای با خدا است! ما می خواهیم خدا باشیم، و هیچگاه در این مبارزه پیروز نخواهیم شد.

ای دلبلیو توزر گفته: " علت اینکه بسیاری هنوز در زحمت هستند و هنوز در حال جستجو و هنوز خیلی کم پیش روی می کنند این است که آنها هنوز به پایان خود نرسیده اند. ما هنوز می خواهیم دستور بدهیم و در کار خدا در درونمان دخالت می کنیم."

ما خدا نیستیم و هرگز خدا نخواهیم شد. ما انسان هستیم. واقعیت این است که هر گاه می خواهیم سعی کنیم که خدا باشیم به نتیجه کار شیطان دست می یابیم، که اشتیاق همین چیز را داشت.

ما بصورت منطقی انسانی بودن خود را می پذیریم ولی نه از نظر احساسی. وقتی با محدودیتهای خود روبرو می شویم با رنجش، عصبانیت و کینه عکس العمل نشان می دهیم. ما می خواهیم بلندقدتر (یا کوتاه قدتر)، با هوش تر، قویتر، با استعدادتر، زیباتر و ثروتمندتر باشیم. ما می خواهیم همه اینها را داشته باشیم و انجام دهیم و وقتی که اینها اتفاق نمی افتد، خشمگین می شویم. و وقتی متوجه می شویم که خدا به دیگران خصوصیتی را داده که ما آن را دارا نیستیم، با رشک و حسادت و احساس ترحم نسبت به خود پاسخ می دهیم.

معنای تسلیم شدن چیست؟ تسلیم به خدا، رضایت خنثی یا پذیرش جبر و یا بهانه ای برای تنبلی نیست. و نیز به معنای پذیرفتن وضع موجود نیز نیست. حتی می تواند برعکس آن نیز معنا دهد: قربانی کردن زندگیتان یا قربانی کردن به منزله تغییر چیزی که باید تغییر یابد. خدا اغلب افراد تسلیم شده به خود را دعوت به مبارزه از طرف خودش می کند. تسلیم شدن، برای آدمهای ترسو و دست و پاچلفتی نیست. همچنین بمعنای از دست دادن فکر منطقی نیز نیست. خدا فکری که به شما داده تلف نخواهد کرد! خدا آدم مصنوعی برای خود نمی خواهد، که او را خدمت کنند. تسلیم شدن به معنای سرکوب کردن شخصیتتان نیز نیست. خدا می خواهد شخصیت بی نظیر شما را استفاده کند و بجای از بین بردن آن می خواهد آن را اصلاح کند. سی.اس.لونیس اظهار می دارد: " هر قدر به خدا اجازه می دهیم که بر ما سلطه یابد. همانقدر بیشتر خود حقیقتان می شویم- چون او ما را ساخته است. او همه مردم مختلف را اختراع کرده تا من و تو همانطور که باید، باشیم... زمانیکه به مسیح تسلیم می شوم و خود را کاملاً" به شخصیت او می سپارم، شروع به داشتن شخصیت واقعی خود می کنم."

تسلیم شدن در اطاعت به زیباترین وجهی ظاهر شده است. شما به هر چه خدا از شما خواسته می گوئید: " **بلی خداوند**". و گفتن " **نه، خداوند**" یعنی درست برعکس آن صحبت کردن. شما نمی توانید عیسی را خداوند خود بخوانید وقتی از او اطاعت نکنید. شمعون، پس از یک شب طولانی بدون صید ماهی، وقتی مسیح به او فرمود دوباره تلاش کند، تسلیم خود را نشان داد: " استاد، همه شب را سخت تلاش کردیم و چیزی نگرفتیم. اما چون تو می گویی، تورها را در آب خواهیم افکند" (لوقا: ۵). اشخاص تسلیم شده کلام خدا را حتی وقتی که معقول به نظر نمی آید، اطاعت می کنند.

جنبه دیگر زندگی تسلیم شده کامل، اعتماد است. ابراهیم رهبری خدا را، بدون آنکه بداند به کجا ختم خواهد شد، پیروی کرد. حنا منتظر زمانبندی کامل خدا شد، قبل از آنکه بداند کی اتفاق خواهد افتاد. مریم، معجزه ای را بدون آنکه بداند چگونه خواهد شد، انتظار می کشید. یوسف، به هدف خدا اعتماد کرد، بدون آنکه بداند چرا اینگونه اتفاقات می افتاد. هر کدام از این افراد کاملاً" به خدا تسلیم شده بودند.

آیا می دانید که زمانی که خدا تسلیم شده آید، که به بجای بهره برداری کردن از دیگران و برنامه خود را به زور جا دادن و کنترل وضعیت، به خدا تکیه کنید تا مسائل را حل کند. شما رها می کنید و اجازه می دهید خدا کار کند. احتیاج نیست شما همیشه در رأس امور باشید. کتاب مقدس می فرماید: " در حضور خدا سکوت نما و با صبر و شکیبایی منتظر عمل او باش" (مز مور ۳۷: ۷/الف) به جای تلاش بیشتر، بیشتر اعتماد می کنید. شما همچنین زمانی می توانید بدانید که تسلیم شده هستید که نسبت به انتقادها عکس العمل نشان نمی دهید و در دفاع از خود عجله نمی کنید. قلبهای تسلیم شده، خود را به بهترین نحوی در روابط نشان می دهند. وقتی تسلیم شده هستید، دیگران را از میدان به در نمی کنید و حق خود را طالب نیستید و خود را خدمت نمی کنید.

مشکل ترین قسمتی که برای بسیاری از مردم در تسلیم شدن وجود دارد، پولشان است. بسیاری اینچنین فکر کرده اند که: " من می خواهم برای خدا زندگی کنم ولی می خواهم پول کافی نیز بدست آورم تا زندگی راحت داشته باشم و روزی بازنشسته شوم." بازنشسته شدن هدف یک زندگی تسلیم شده نیست، چون این طرز فکر با خدا در مورد هدف اولیه زندگیمان مخالفت می کند. عیسی مسیح فرمود: " نمی توانید هم بنده خدا باشید، هم بنده پول" (متی ۶: ۲۴) و " هر جا گنج توست، دل تو نیز آنجا خواهد بود" (متی ۶: ۲۱).

بهترین نمونه تسلیم شخصی، عیسی مسیح است. مسیح یک شب قبل از مصلوب شدنش خود را به نقشه خدا تسلیم کرد. او اینچنین دعا کرد: " ای پدر هر کاری نزد تو امکان پذیر است. پس این جام رنج و عذاب را از مقابل من بردار. در عین حال، خواست تو را می خواهم نه میل خود را" (مرقس ۱۴: ۳۶) او قبلاً" تائید کرده که خدا هر کاری را می تواند بکند! با اینهمه دعا کرد: " خدا یا، اگر مایل هستی این عذاب را از من دور کن. ولی اگر این کار هدف تو را عملی می سازد، من نیز همان را می خواهم."

تسلیم صادقانه می گوید: "پدر، اگر این مشکل، درد، بیماری یا موقعیت برای هدف و جلال تو در زندگی من یا دیگران لازم است، لطفاً آن را از من دور نکن." این مرحله رشد به آسانی به دست نمی آید. در مورد مسیح می بینیم که او در مورد نقشه خدا آنقدر تلاش کرد، که خون به جای عرق از پیشانیاش چکید. تسلیم شدن کار سخت می خواهد. در وضعیت ما، تسلیم شدن یک جنگ شدید در مقابل طبیعت خود محور ما است.

برکت تسلیم شدن. در کتاب مقدس مثل روز روشن است که وقتی زندگی خود را کاملاً به خدا تسلیم می کنی، چقدر برکت می یابی. اولاً "آرامش را تجربه می کنی: "از مخالفت با خدا دست بردار و با او صلح کن تا لطف او شامل حال تو شود." (ایوب ۲۲:۲۱) ثانیاً "آزادی را تجربه می کنی: "هر چند که پیشتر بندگان گناه بودید، لیکن به تمامی دل مطیع آن تعلیم گشته اید که بدان سیرده شدید. شما با آزاد شدن از گناه، بندگان یارسانی شده اید." (رومان ۱۷:۶ و ۱۸) ثالثاً "قدرت خدا را در زندگیتان تجربه می کنی. وقتی وسوسه های لجاج و مشکلات فزاینده را به مسیح می سپاریم، او بر آنها پیروز می شود.

وقتی یوشع به بزرگترین نبرد زندگیش نزدیک می شد (یوشع ۵:۱۳-۱۵) او با خدا ملاقات کرد و در پرستش در برابر او افتاد و نقشه هایش را به او تسلیم کرد. و این تسلیم به پیروزی عجیبی در اریحا منتهی شد. در اینجا این تضاد وجود دارد: پیروزی با تسلیم می آید. تسلیم شما را تضعیف نمی کند، بلکه تقویت می کند. وقتی به خدا تسلیم شده ای، دیگر از چیزی ترس نداری و به چیز دیگری تسلیم نمی شوی. ویلیام بوث، بنیانگذار سازمان سپاه نجات، گفته: "بزرگی قدرت انسان، در مقدار تسلیم شدن او است."

افراد تسلیم شده، کسانی هستند که خدا از آنها استفاده می کند. خدا مریم را انتخاب کرد که مادر عیسی مسیح شود، نه بخاطر اینکه او با استعداد یا ثروتمند یا زیبا بود بلکه چون کاملاً به خدا تسلیم بود. وقتی فرشته، نقشه غیرممکن خدا را بیان کرد، او به آرامی اینطور پاسخ داد: "کنیز خداوندم. آنچه در باره من گفتی، بشود." (لوقا ۱:۳۸) هیچ چیز به اندازه زندگی تسلیم شده به دستهای خدا، قوی نیست. "پس تسلیم خدا باشید." (یعقوب ۴:۷/الف)

بهترین طریقه زندگی کردن. هر کس نهایتاً به چیزی یا کسی تسلیم می شود. اگر تسلیم خدا نشوید، تسلیم نظریات و انتظارات دیگران، پول، حسادت، ترس، یا غرور خودتان، شهوات، یا خودخواهی خواهید شد. شما طراحی شده اید که خدا را بپرستید و اگر در پرستش او کوتاهی کنید، چیزهای دیگری را خلق خواهید کرد (بتها) تا زندگیتان را به آن بسپارید. شما کاملاً آزاد هستید که به آنچه می خواهید تسلیم شوید اما از نتایج آن انتخاب آزاد نیستید. ای. استنلی جونز گفته: "اگر تسلیم مسیح نشوید، تسلیم هرج و مرج و آشفتگی خواهید شد."

تسلیم بهترین طریقه زندگی نیست؛ بلکه تنها راه زندگی است. هیچ چیز دیگری مفید نیست. هر برخورد دیگری به شکست، ناامیدی، و خودکشی منتهی خواهد شد. ترجمه کینگ جیمز تسلیم را: "عبادت معقول شما" (رومان ۱:۱۲) می خواند. ترجمه دیگر اینطور می گوید: "پرمفهوم ترین طریق برای خدمت خدا". تسلیم کردن زندگیتان یک حرکت احمقانه احساسی نیست بلکه کاری معقول و عملی هوشمندانه و مسئولانه ترین و با مفهوم ترین است که شما می توانید با زندگیتان بکنید. به این خاطر است که پولس گفت: "این را هدف قرار داده ایم که او را خشنود سازیم." (دوم

قرنتیان ۵:۹) حکیمانه ترین لحظه های شما، زمانی خواهد بود که به خدا بلی بگویند. گاهی اوقات سالها طول می کشد، ولی بالاخره این را کشف می کنی که بزرگترین مانع برکت خدا در زندگیتان، دیگران نیستند، بلکه خود شما. اراده شخصی شما، غرور سرسخت و تمایلات شخصی است. شما نمی توانید تا زمانیکه بر نقشه های خود متمرکز هستید، هدفهای خدا را برای زندگیتان عملی سازید.

عمیق ترین کار خدا با این مسئله شروع می شود. پس همه را به خدا بسپارید: تأسفهای گذشته، مشکلات حال، آرزوهای آینده، ترسها، رؤیایها، ضعفها، عادتها، زخمها و چیزهایی که بر آنها تکیه کرده اید. عیسی مسیح را بر صندلی راننده زندگی خود قرار دهید و دستهای خود را از فرمان ماشین بردارید. نترس؛ هیچ چیز تحت کنترل او خارج از کنترل نخواهد بود. وقتی توسط مسیح رهبری شوید، قادر به حل هر چیزی خواهید بود و مانند پولس خواهید بود: "هر چه خدا از من بخواهد، با کمک مسیح می توانم انجام دهم، زیرا مسیح قدرت انجام آن را به من می بخشد." (فیلیپیان ۴:۱۳)

لحظه تسلیم شدن پولس، در راه دمشق بود وقتی توسط نور خیره کننده به زمین خورد. برای دیگران، شاید خدا از چنین روشهای شدیدی استفاده نکند تا توجه ما را به خود جلب کند. اگرچه، نباید فراموش کرد که تسلیم شدن هرگز واقعه ای نیست که فقط یک دفعه اتفاق بیافتد. پولس گفت: "من هر روز به کام مرگ می روم." (اول قرنتیان ۱۵:۳۱) **لحظه تسلیم شدن و عمل تسلیم شدن وجود دارد و این دو در لحظه به لحظه و در تمام طول زندگی ما وجود دارند.** مشکلی که با قربانی زنده وجود دارد این است که می تواند از قربانگاه به پائین بخزد، پس شاید روزی پنجاه بار می بایست خود را دوباره تسلیم کنید. می بایست این کار را عادت روزانه خود قرار دهید. عیسی مسیح فرمود: "اگر کسی بخواهد مرا پیروی کند، باید خود را انکار کرده، هر روز صلیب خویش برگزید و از پی من بیاید." (لوقا ۹:۲۳)

می خواهم هشدار می به شما بدهم: وقتی تصمیم به یک زندگی تسلیم شده کامل گرفتی، این تصمیم تو مورد آزمایش قرار خواهد گرفت. گاهی اوقات این بمعنای انجام کاری ناراحت کننده، نامعقول، گرانها یا شاید غیرممکن باشد. اغلب، درست برعکس آنچه احساس می کنی باید انجام دهی، باید اقدام کنی.

یکی از بزرگترین رهبران مسیحی قرن بیستم بیل برایت، بنیانگذار سازمان کمپس کروسید فور کرایست می باشد. توسط افراد این سازمان در تمام دنیا و جزوه چهار اصل معنوی و نمایش فیلم عیسی (که حدود چهار میلیارد نفر آن را تماشا کرده اند) ۱۵۰ میلیون نفر به مسیح ایمان آورده اند و ابدیت را در آسمان خواهند گذرانید. یک روز از بیل برایت پرسیدم: "چرا خدا زندگی تو را اینقدر استفاده کرده و برکت داده؟" او گفت: "وقتی جوانی بیش نبودم، با خدا قراردادی بستم. من عینا" این قرارداد را نوشتم و اسم خود را زیر آن امضاء کردم. در این قرارداد نوشته شده بود: "از این روز به بعد، من یک غلام عیسی مسیح هستم." آیا شما نیز چنین قراردادی با خدا امضاء کرده اید؟ یا با خدا بحث می کنی و مبارزه می کنی که آیا او حق دارد آنچه خودش می خواهد با زندگیت بکند؟ اکنون وقت تو است که تسلیم شوی- به فیض، محبت و حکمت خدا.

نکته مورد توجه: تسلیم شدن، قلب پرستش است.

آیه حفظی: "اعضای بدن خود را به او بسپارید تا ابزار یارسانی باشند" (رومیان ۶: ۱۳ ب)
سوالی که باید از خود بکنید: چه قسمت از زندگی خود را از خدا کنار کشیده ام.